فهرست

[مقدمه 2](#_Toc88478036)

[نکته دوم: اعمیت دلیل نسبت به انواع تماس 2](#_Toc88478037)

[نکته سوم: موضوع حکم در دلیل 2](#_Toc88478038)

[دلیل دوم: آیه یغضوا من ابصارهم 4](#_Toc88478039)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# مقدمه

گرچه این بحث به مناسبتی در ذیل جواز نظر الی الذمیات و الکفار مطرح شد اما قرار شد مبحث نظر با التذاذ را به شکل یک قاعده عامه مطرح کنیم و اگر نکته خاصی در ارتباط با بحث ذمیات و کافرات بود در پایان توجه خواهیم کرد. عرض شد که حرمت نگاه با التذاذ مثل سایر تماس‌های با التذاذ به نحو مطلق گفته شده است حرام است الا ما خرج بالدلیل. اختصاص به نظر هم ندارد. لمس و سایر راه‌های ارتباطی هم مشمول همین قاعده است. اینجا در نظر می‌گوییم ولی بعضی ادله نسبت به سایر ارتباطات و تماس‌ها هم اطلاق دارد. استماع صوت اجنبی یا لمس هم مشمول همین قاعده است. لذا اگر بحث بخواهد جامع شود به‌عنوان قاعده کلی هر نوع ارتباطی که باعث التذاذ شود حرام است الا ما خرج بالدلیل. گرچه ما به‌عنوان نظر و نگاه مطرح کردیم اما تماسی که با احساسات دیگر هم باشد مشمول اطلاق است. به‌عنوان‌مثال دلیل اول تقریباً شمول دارد اما در نظر وضوح بیشتری دارد.

گفتیم ادله‌ای که برای مسئله می‌شود اقامه کرد به ترتیب اشاره می‌شود. اولین دلیل که چند تقریب دارد و ممکن است کسی اینها را ادله مستقله بداند ولی ما در یک بند جمع کردیم و آن اینکه مذاق شرع ارتکاز متشرعه مقاصد قطعی شرع و احیاناً اجماع یا قاعده مستنبط از فروع و نصوص خاصه که نظام سازی باشد چند تقریر بود که همه اشاره دارند به اینکه نگاه به نامحرم با التذاذ و برای التذاذ مشروع نیست. این دلیل اول با چند تقریر بود که اشاره شد. در ذیل این دلیل دو سه مطلب را طرح می‌کنیم تا جمع‌بندی در پایان ادله برسیم. یکی بحثی بود که دیروز مطرح شد که آیا این دلیل اطلاق دارد یا نتیجه اطلاقی در آن است که بحث شد.

## نکته دوم: اعمیت دلیل نسبت به انواع تماس

نکته دیگر در مقدمه اشاره کردیم و آن اینکه این دلیل می‌تواند ازنظر و انواع تماس‌های دیگر اعم باشد. بعید نیست بگوییم مذاق شرع همین است. لمس یا استماع صوت یا حتی استشمام بو باشد حرام است. هر نوع ارتباطی با نامحرم اگر با التذاذ باشد حرام است. این هم نکته دوم.

## نکته سوم: موضوع حکم در دلیل

موضوع حکم بنا بر آنچه از این دلیل استفاده می‌شود این است که چیست؟ التذاذ است یا قصد التذاذ یا احدهما یا کلاهما؟ حداقل چهار احتمال متصور است:

1. موضوع تحریم قصد التذاذ به شکل موضوعی است. اگر اقدام به نگاه بکند به‌قصد التذاذ، حرام است. چه التذاذ حاصل شود چه نه. همین‌که به‌قصد التذاذ نگاه افکند و با این نگاه کسی را می‌بیند، اتفاقاً آنی که می‌خواست نبود و حال التذاذ برایش حاصل نشد و قصد التذاذ داشته است.
2. واقع التذاذ حرام است. التذاذ به حمل شایع حرام است. قصد مثل علم است. عناوین طریقی هستند و اگر جایی التذاذ نبود و قصد بود مثل تجری است. آنچه حرام است واقع التذاذ است. در سایر محرمات هم خود فعل حرام است. اگر علم و قصدی پیدا کرد ولی منطبق نبود تجری می‌شود. این هم یک احتمال.
3. کسی قائل شود احدهما کافی است؛ یعنی هر دو موضوع‌اند. قصد حرام است التذاذ هم حرام است. اگر جمع شود دو حرام انجام‌شده است. اگر یکی هم جدا باشند به نحو مستقل موضوع تحریم‌اند.
4. ترکیب این دو موضوع حرمت باشد. قصد التذاذی که به التذاذ بینجامد حرام است. اگر یکی نبود حرام نیست. التذاذ بی قصد یا برعکس حرام نیست.

آنچه در اینجا باید عرض کرد این است که این ادله لبیه است و خیلی لسانی ندارند که بخواهیم به آن لسان مراجعه کنیم برای تعیین موضوع تحریم. لذا وقتی لسانی لفظی در کار نباشد آنچه طبق قاعده مشهوره می‌شود مراجعه کرد این است که در ادله لبیه اکتفا به‌قدر متیقن می‌شود. در اینجا احتمال چهارم قدر متیقن است. حرمت جایی است که هر دو باشد. این محدودترین موضوع است؛ اما در نقد این نگاه می‌شود گفت اکتفا به‌قدر متیقن و حمل دلیل لبی بر قدر متیقن درجایی است که ما نتوانیم وجهی را به شکل اطمینانی اثبات کنیم. لذا بعید نیست بتوانیم احتمال دوم را اثبات کرد. دلیلش هم این است که نفس افعال و موضوعات خارجیه موضوع‌اند. اگر این قرینه لبیه و شاهد حال را بپذیریم که بعید نیست در این صورت احتمال دوم متعین است. آنکه حرام است التذاذ است. نگاه با التذاذ حرام است. استماع صوت با التذاذ شهوانی حرام می‌شود. اگر کسی قصد کند مثل علم طریق به آن است. لذا اگر قصد التذاذ کرد ولی التذاذ پیدا نشد مثل تجری است. تجری اقدام به گناه می‌کند ولی درواقع گناه نیست. بعید نیست بگوییم متفاهم عرفی ادله این است که علم و قصد و امثال اینها عناوین طریقی‌اند و اینکه جایی اینها را موضوع بگیریم و بگوییم می‌شود اطمینان موضوعی، بعید است و دلیل خاص می‌خواهد و اگر نباشد ظهور ادله بر شاهد عامی حمل می‌شود که موضوعیت نفس متعلقات و اعمال خارجی است. گرچه ممکن است کسی بگوید شارع عنایتی دارد که خود قصد و در پی این امر رفتن تحریمی دارد و مورد بغض شارع است. احتمالش هست و غیر عقلایی هم نیست ولی علی‌الاصول در ادله نفس اعمال متعلق حکم می‌شود؛ بنابراین یا در پاسخ به این سؤال می‌گوییم وجه چهارم چون دلیل لبی است و قدر متیقن باید گرفت که ترکیب التذاذ و قصد است و اگر یکی بود حرام نیست. وجه دوم احتمال دوم است که طبق قوانین متعارف در موضوعات احکام است. وجه سوم هم اینکه احدهما را بگوییم. قصد اهمیتی دارد. در این صورت قصد یا التذاذ حرام نیست. بعید است ترکیب را به‌عنوان قدر متیقن بگوییم. پس اگر قدر متیقن فنی را بگوییم احتمال چهارم و اگر حالت عادی را بگوییم احتمال دوم است و اگر این را هم نپذیریم چون بسیار بعید است ترکیب حرام باشد احتمال سوم درست است.

سؤال: چون تعمد منوط به‌قصد است و غیر متعمد مشمول حکم نیست اگر ناخواسته نگاهش افتاد و التذاذ حاصل شد نمی‌شود گفت حرام است. لذا شرطیت قصد موضوع است. لذا موضوع حکم اجتماع امرین است. التذاذ بی قصد تعمدی نیست و اختیاری نیست

جواب: همه‌جا همین‌طور است. قصد جزء موضوع نیست و طریق به موضوع است. اگر جایی قصد یا علم نداشت معذور است. یا اینکه حکم اصلاً اینجا نیست. فرقش این است. اگر التذاذ بدون قصد حاصل شد آیا حرام نیست یا اینکه می‌گوییم چون طریق به او محقق نشد حرام نیست؟ مثل جایی که علم نداشت و مرتکب خلافی شد. البته پرونده باز است

سؤال: در خود تجری هم تفصیلی داشتید

جواب: بله. در جای خودش

در ادامه در ادله بعدی ممکن است استدراکی نسبت به چیزی داشته باشیم

سؤال: بعضی ادله از نوع قصدیه اند چطور است؟

جواب: تردیدی پیدا کردم بعداً انشاء الله.

نکات دیگری هم هست که مشترک بین ادله است که بعداً ذکر می‌کنم ضمن اینکه نکته اخیر را استدراک شاید داشته باشیم.

# دلیل دوم: آیه یغضوا من ابصارهم

آیه شریفه سوره نور است. آیه‌ای که یک بار به‌طور مبسوط بحث کردیم:

**﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ﴾**[[1]](#footnote-1)

در ادله تحریم نظر شاید اولین نظر یا جزء ادله مهم همین آیه شریفه بود. در آیه بحث‌های فراوانی انجام گرفت. حدود 20 احتمال ذکر کردیم. فرمایشات آقای خوئی بررسی شد و ابعاد مختلف این آیه موردبررسی قرار گرفت. آنچه ما ترجیح دادیم به‌ضمیمه روایت سعد اسکاف در شأن نزول و با قرائن داخل آیه به این نتیجه رسیدیم که عرض خواهم کرد. روایت سعد اسکاف می‌گفت شأن نزول آیه این است که جوانی نگاهش به زنی افتاد نگاه شهوت‌آلود خود را ادامه داد و گرم شهوت‌رانی بود سرش به چوبی خورد و شکست و هنوز آن‌قدر گرم نگاه به نامحرم بود که نمی‌فهمید. آن‌قدر محو شده بود. خدمت پیامبر آمد و قضیه را عرض کرد و آیه نازل شد. این شأن نزول معتبره سعد اسکاف بود. از طرف دیگر هم اطلاقی در آیه هست که نمی‌توان به آن پایبند بود. شواهدی برخلاف اطلاق وجود دارد. به این دو دلیل می‌گفتیم جمع‌بندی ما در آیه شریفه این بود که اطلاقی ندارد. آیه دو چیز را حرام می‌کند. یکی تحریم نگاه به عورات دیگران است. عورت به معنای خاص است که شاهد یحفظوا فروجهم هم دارد. آیه دو مدلول را افاده می‌کند: یکی اینکه نگاه به عورات نکنید. دوم اینکه نگاه شهوت‌آلود نیفکنید. به برکت روایت سعد اسکاف. اگر ما بودیم و طبق قواعد فنی جلو می‌آمدیم باید قدر متیقن را گرفت که فروج و عورات است ولی روایت سعد اسکاف نگاه شهوت‌آلود را هم اضافه می‌کند. شأن نزول آیه است و آیه باید شأن نزول را بگوید. لذا قدر میتقنی که در آیه می‌توان پذیرفت دو چیز است. آیه که می‌گوید **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ﴾** اینکه ابصار نباید افکنده شود به عورات یا نظر با شهوت به هر عضو. این حاصل مباحث حدود یک‌هفته‌ای بود که در باب آیه مطرح شد.

آقای خوئی این نتیجه را از منظر دیگری می‌گیرند. آیت‌الله شبیری هم در دو سه جا این مبحث را دارند و حرف‌های آقای خوئی را نقد کرده‌اند. درهرصورت دومین دلیل که می‌شود برای حرمت التذاذ و قصد التذاذ بیان کرد آیه شریفه است با تفسیری که قبلاً گفتیم. قوامش به این است که اطلاق آیه را نمی‌توان پذیرفت و باید قدر متیقن را گرفت. قدر متیقن نگاه به عورات است. شاهدش هم در کنار هم بودن یغضوا و یحفظوا فروجهم است. دوم اینکه فراتر از عورات به دلیل روایت سعد اسکاف آیه نگاه شهوت‌آلود بأی عضو را هم می‌گیرد. این هم نگاه است از موضع التذاذ که مستفاد از روایت سعد اسکاف است. پس آیه اصلاً بنا بر آنچه از روایت سعد اسکاف استفاده می‌شود یکی از متیقن‌های آیه ‌این است که **﴿يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ﴾** غض بصر در مقام التذاذ است که حرام است. یغضوا من ابصارهم اینکه نروند چشم‌چرانی شهوانی بکنند. این مقصود از آیه است. مقصود از آیه به برکت روایت سعد اسکاف این است.

این دلیل دیگر لبی نیست بلکه لفظی است و می‌گوید نگاه شهوت‌آمیز نیفکند. به برکت روایت سعد اسکاف آیه گویا این‌طور است: قل للمومنین یغضوا من ابصارهم و لا یقصدون الالتذاذ و لا یلتذون بالنظر الی الآخرین. آن متعلق نگاه چیست؟ مرد است زن است کوچک بزرگ عورات دست و پا، اطلاق دارد.

سؤال: به قرینه جنس مخالف را می‌گوید

جواب: شامل جنس موافق یا به اطلاق یا به الغاء خصوصیت می‌شود.

1. . سوره نور، آیه 30. [↑](#footnote-ref-1)